

بررسی استعاره در دیوان ناصر خسرو

حمید رضایی* - ابراهیم ظاهری**

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی مواد استعاره، ساختار استعاره، ویژگی و شگردهای استعاره‌سازی به عنوان مهمترین عنصر خیال در دیوان ناصر خسرو است. اعضای بدن انسان، طبقه‌های مختلف مردم، طبیعت، دنیا و آسمان مهمترین عناصری هستند که ناصر خسرو به عنوان مواد استعاره در دیوان خود از آنها بهره برده است.

ناصر خسرو بیشتر برای توضیح و تبیین اندیشه‌های مختلف خود به عناصر خیال از جمله استعاره توجه داشته و برای این منظور نیز از استعاره مصرحه مطلقه که فهم آن آسانتر است، بیش از دیگر انواع استعاره استفاده کرده است. ناصر خسرو برای استعاره‌سازی معمولاً نخست تشبیهی می‌آورد و در بیت‌های بعد با حذف مشبه یا مشبه‌به آن تشبیه را به استعاره تبدیل می‌کند؛ شیوه دیگر، این است که ابتدا در بیتی درباره موضوعی، شخصی، شیء یا گروهی مطلبی می‌گوید و سپس در بیت بعد، استعاره‌ای در رابطه با آن موضوع می‌آورد؛ از استعاره‌هایی که در دیوان ناصر خسرو آمده است، استعاره‌هایی است که در چیستان به کار رفته‌اند و با توصیفات که ناصر خسرو در مورد آن چیستان می‌دهد، یافتن مستعاره آسان است.

کلیدواژه‌ها: ناصر خسرو، استعاره، طبیعت، دنیا، طبقه‌های مختلف جامعه



* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، عهده دار مکاتبات faanid2003@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

تاریخ وصول: ۹۲/۶/۲۰ - پذیرش نهایی: ۹۳/۲/۱۵

۱- مقدمه

در متون بلاغی تعاریف گوناگونی از استعاره شده است که در این جا به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود. برای نخستین بار ارسطو به معرفی استعاره پرداخت (زبان شناسی و ادبیات / ۲۹). از نظر او، استعاره عبارت است از استعمال نام چیزی برای چیز دیگر و چهار نوع برای آن بر می‌شمارد: الف) از جنس به نوع: کشتی من این جا ایستاده که ایستادن جنس است و لنگر انداختن نوع؛ ب) از نوع به جنس: ده هزار کار بزرگ که ده هزار رقمی معین به جای جنس «بسیار» استفاده شده است؛ ج) از نوع به نوع: زندگانش را با روئینه‌ای بیرون کشید که بیرون کشیدن به جای قطع کردن به کار رفته است و د) بر اساس تمثیل (استعاره / ۱۹-۲۰). محمد بن عمر الرادویانی در کتاب «ترجمان البلاغة» در تعریف استعاره می‌نویسد: «معنی وی چیزی عاریت خواستن باشد و این صنعت چنان بوذ کی اندر او چیزی بوذ نامی را حقیقی یا لفظی بوذ کی مطلق آن به معنی باز گردد، آن گه گوینده مر آن نام را به جای دیگر استعارت کند بر سبیل عاریت» (ترجمان البلاغه / ۴۰). به اعتقاد جاحظ (۲۲۵ هـ. ق) استعاره نامیدن چیزی راست به نامی جز با نام اصلی‌اش. رمانی (۳۸۶ هـ. ق) استعاره را استعمال عبارت در موردی غیر از کاربرد اصلی لفظ می‌داند. ابوهلال (۳۹۵ هـ. ق) نیز استعاره را انتقال عبارت از مورد استعمال لغوی آن به مورد دیگر به مقصود خاصی می‌داند. عبدالله بن معتمر (۳۹۶ هـ. ق) استعاره را جانشین کردن کلمه-ای برای پدیده‌ای می‌داند که پیش از این به آن شناخته نشده بود. به اعتقاد سکاکی (۶۲۶ هـ. ق) استعاره نام بردن یکی از دو سوی تشبیه و اراده طرف دیگر تشبیه است، با توجه به این که مشبه در جنس مشبه به داخل باشد (نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره / ۱۷-۲۰). عبدالقاهر جرجانی در تحلیلی که از موضوع کرده است، می‌گوید: «استعاره این است که دلالت بر اثبات حکمی بر لفظی می‌کند؛ یعنی آن را از اصل لغوی خود درآورده و در جایی که برای آن وضع نشده قرار می‌دهد و به کار می‌برد و این انتقال همیشه به خاطر شباهتی است که بین معنی نخستین و معنی بعدی وجود دارد (اسرار البلاغه / ۱۴۸).

استعاره یکی از مهمترین تمهیداتی است که شاعر یا نویسنده سعی می‌کند تا با به کار گیری آن، سخن خود را مؤثرتر بیان کند و از نظر جایگاه در میان انواع مختلف صورخیال مهمترین صورت به حساب می‌آید. «استعاره بزرگترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطة زبان هنری است و دیگر از آن پیشتر نمی‌توان رفت (بیان/۱۴۲). از بین صورخیال، در دیوان ناصرخسرو بیشتر از صنعت تشبیه استفاده شده است و استعاره، کنایه و مجاز در مراتب بعدی قرار دارند. در این دوره همه به تشبیه تمایل دارند و استعاره تا حدودی مرسوم است (سبک شناسی/ ۱۳۸).

هدف این نوشتار، بررسی استعاره در دیوان ناصرخسرو است؛ بدین منظور به بررسی استعاره‌ها در دیوان او از جهت ساختار و مواد استعاره پرداخته می‌شود. اهمیت چنین پژوهش‌هایی در این است که میزان نو یا کهنه بودن تصاویر شعری یک شاعر مشخص می‌شود همچنین به نگرش او نسبت به مسائل مختلف می‌توان پی برد و فهمید که هر شاعری بیشتر از چه عناصری در تصویرسازیهای خود بهره برده است. در ضمن، پی بردن به شگردهای یک شاعر در تصویرسازیها، از دیگر نتایج این نوع پژوهش‌هاست.

در زمینه پیشینه تحقیق باید گفت که درباره استعاره در دیوان ناصرخسرو، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است؛ اما در آثار برخی از محققان اشارات کوتاهی در این باره یافت می‌شود. کتاب ارزشمند صورخیال در شعر فارسی تألیف شفیع کدکنی یکی از مهمترین منابعی است که در آن، درباره صورخیال در شعر ناصرخسرو بحث نسبتاً مفصلی شده است (صورخیال/ ۵۵۰-۵۶۳). همچنین در مقاله‌های بلاغت در شعر ناصرخسرو از محمد علوی، هنر شاعری ناصرخسرو از محمد فشارکی و گستره خرد و خیال در شعر ناصر خسرو از لیلا نوروز پور اشاره‌ای به مبحث استعاره در دیوان ناصرخسرو شده است.

۲- شگردهای کاربرد استعاره در دیوان ناصرخسرو

کاربرد استعاره در دیوان ناصرخسرو، به طرق مختلفی است که بررسی آنها می‌تواند برخی از ویژگیهای سبکی اشعار او را تبیین کند: الف) نخستین و پر بسامدترین شیوه، این است که شاعر نخست در بیتی یک تشبیه می‌آورد سپس در



مصرع بعدی همان بیت یا ابیات بعد یکی از طرفین تشبیه را حذف و آن تشبیه را تبدیل به استعاره می‌کند؛ برای مثال در بیت:

مانده به چنگال گرگ مرگ شکاری
گرچه ترا شیر مرغزار شکار است
شاعر مرگ را به گرگ تشبیه کرده (تشبیه بلیغ) و سپس در بیت بعد:
گر تو از این گرگ دردمند و فگاری
جز تو بسی نیز دردمند و فگارست
(۴۸)

مشبه را که مرگ باشد حذف و مشبه به (گرگ) را ذکر کرده است و بنابر، این اصل که واحد معنی در شعر سنتی بیت است، باید در این بیت لفظ گرگ را استعاره‌ای برای مرگ قلمداد کنیم.

یا در بیت زیر:

ای برادر، به چنین راه درون مرکب
فکرت باید و از عقل بدو بر زین
دو تشبیه به کار رفته است: فکرت به مرکب و عقل به زین تشبیه شده است و سپس در بیت بعد:

جز بر این مرکب و زین، زین چه زشت و ژرف
جان دانا نشود بر فلک پروین
(۲۸۳)

فقط مشبه‌به‌های بیت قبل ذکر شده است؛ یعنی مرکب و زین که در این بیت به ترتیب استعاره‌هایی از فکرت و عقل است. در این شیوه گذر از مرحله تشبیه به استعاره به خوبی در اشعار او نمایان است. در این شیوه نیز گاهی شاعر کلماتی را به صورت رمزی به کار می‌برد که عمدتاً جزء مفاهیم رمزی و سمبولیک مذهبی هستند و بعضاً برای تأویل آنها می‌توان از آثار منشور شاعر کمک گرفت؛ مثلاً در ابیات زیر:

در باغ شریعت پیمبر
کس نیست جز آل او دهاقین
تین و زیتون بین در این باغ
و آن شهر امین و طور سینین
در باغ شو و کنار پر کن
از دانه و میوه و ریاحین
(۵۱)

واژه‌های «تین»، «زیتون»، «دانه»، «میوه» و «ریاحین» در معنای رمزی به کار رفته‌اند و ناصر خسرو در کتاب وجه دین در تأویل برخی از آنها می‌نویسد: «پس گویم که به تین مر سابق را می‌خواهد که به کلمه باری پیوسته است بی هیچ



میانجی ... و به زیتون مر نام سوم را خواست که آن زیتون مبارک بود که امامت بدو نارسیده تأیید یافت و بدان دانه مر اساس را می‌خواهد که رسته شده‌اند در زمین دل ناطق از تعلیم او ... و فاکهه کثیره ... و بدان مر امامان را خواست که خیرات ایشان از عالم بریده نیست» (وجه‌دین/ ۸۰-۸۵). در ابیات زیر نمونه‌های دیگر در این زمینه نشان داده شده است:

قران خوان معنیست، هان ای قران خوان

یکی میزبان کیست این شهره خوان را

از این خوان خوب آن خورد نان و نعمت

که بشناسد آن مهربان میزبان را

(۱۱)

این که شد زرد و کهن پیرهن جانست

پیرهن باشد جان را و خرد را تن

عاریت داشتم این از تو تا یک چند

پیش تو بفگنم این داشته پیراهن

(۳۵)

دریاست جهان و تن تو کشتی و عمرت

بادیست صبائی و جنوبی و شمالی

این باد همی هیچ شب و روز نهالد

شاید که تو ز اندوه سفر هیچ نهالی

(۴۳)

ب) شیوه دیگر این است که ابتدا در بیتی درباره موضوعی، شخصی، شیئی یا

گروهی مطلبی را می‌گوید و سپس در بیت بعد استعاره‌ای را در رابطه با آن موضوع می‌آورد؛ برای نمونه در ابیات زیر:

پُر از باد و دمّ است و پر پیچ و خم

نگه کن که چون مذهب ناصبی

ز هر های هایی چو اشتر مرم

مرو از پس این رمه ی بی شبان

(۶۲)



در بیت اول دربارهٔ مذهب ناصبی مطلبی را گفته است سپس در بیت دوم، رمهٔ بی شبان را استعاره‌ای برای پیروان مذهب ناصبی آورده است. در برخی موارد نیز نخست موضوع را با استعاره می‌آورد بعد آن را با لفظ اصلی آن:

ای خواجه از این اژدها حذر کن کاین سخت ستمکار و بد نشان است
نشگفت کزو من زَمین شده ستم زیرا که مر او را لقب زمان است
(۱۹۱)

در بیت اول اژدها استعاره از زمان است و در بیت دوم خود لفظ «زمان» که موضوع سخن است، به کار رفته است. ابیات زیر نمونه‌های دیگری از این شیوه هستند:

خداوند ار نیامد زو گناهی در این زندان و بندش از چه نهاد؟
ترا زندان جهانست و تنت بند بر این زندان و این بند آفرین باد
(۶۱)

بیک جهانی تو بیندیش نیک سخره گرفته ست ترا این جهان
هیچ نترسی که ترا این نهنگ ناگه یک روز کشد در دهان؟
(۱۳)

ج) از استعاره‌هایی که در دیوان ناصر خسرو آمده است، استعاره‌هایی است که در چیستان به کار رفته‌اند و با توصیفات که ناصر خسرو در مورد آن چیستان می‌دهد، یافتن مستعارله آسان است؛ برای نمونه:

آن جنگی مرد شایگانی معروف شده به پاسبانی
در گردنش از عقیق تعویذ بر سرش کلاه ارغوانی
بر روی نکوش چشم رنگین چون بر گل زرد خون چکانی
(۳۴۲)

در این بیت مرد جنگی استعاره‌ای برای خروس است. نمونه‌های دیگر این نوع استعاره‌ها در قصاید ۱۵۵، ۱۱۹، ۷۶ و... تکرار شده است.

د) از استعاره‌هایی که حالت کلیشه‌ای یافته و در دیوان شاعران پیش یا همزمان او به کار رفته‌اند، در اشعار او بسیار می‌توان یافت؛ مانند:



دُر برای دندان:

سی و دو درم که سست کرد زمانه
سخت کجا گردد از هلیله کابل
(۴۱)

دیبا برای سبزه:

زیرا که خاک تیره به فروردین
بر روی می نقاب کند دیبا
(۳۱۲)

ه) یکی از ویژگیهای مهم صورخیال در شعر ناصرخسرو، تأثیر دید مذهبی او در آنهاست. «آن چه به طور کلی در باب خصائص صورخیال در شعر او قابل یادآوری است، این است که وی بر روی هم، شاعری است با دیدی مستقل ... و خصائص فکری خود را در نمونه‌های بسیاری از صورخیال خود نشان داده است و از این روی دید مذهبی او در تصویرسازی وی کاملاً مشخص و آشکار است» (صورخیال در شعر فارسی / ۵۵۴-۵۵۵). و به گفته شمیسا «شعر ناصرخسرو را شعر مذهبی - ادبی خوانده‌اند» (سبک شناسی / ۶۴). ناصرخسرو از پیروان اسماعیلیه بوده و در آثارش به تبلیغ مذهب اسماعیلیه پرداخته است. وی «از طرف امام فاطمیان، به مقام حجت جزیره خراسان که یکی از جزایر دوازده‌گانه دعوت اسماعیلیه بود، انتخاب و مأمور نشر مذهب اسماعیلی و ریاست باطنیه آن سامان گردید» (تاریخ ادبیات ایران، صفا/ ۲۴۶). این طرز نگرش او، در استعاره‌های به کار رفته در دیوانش نیز بازتاب یافته است؛ مثلاً اسماعیلیه به حروف الفبا بسیار اهمیت می‌دادند، ناصر خسرو تحت تأثیر آنها استعاره‌های حرفی و الفبایی بسیاری در دیوانش آورده است:

ز جور دهر الف چون نون شده ستم
ز جور دهر الف چون نون شود نون
(۱۴۴)

که الف و نون به ترتیب استعاره از قد راست و خمیده ناصرخسرو است یا در

بیت زیر:

یا ز انده و غم الفی سیمین
ایدون چنین چو نونی زرینم
(۱۳۴)

الف سیمین استعاره از معشوق است.



۳- تقسیم استعاره از دید ساختار

استعاره را با توجه به ساختار آن به دو نوع تقسیم می‌کنند: استعاره مصرّحه، استعاره مکنّیه (بالکنایه).

۳-۱- استعاره مصرّحه (آشکار)

استعاره مصرّحه، استعاره‌ای است «که در آن مستعارُله یا مشبه حذف و مستعارُ منه یا مشبه به آورده شود؛ با ذکر قرینه‌ای که ذهن خواننده یا شنونده را از معنای حقیقی لفظ استعاره دور کند و به مستعارُله برساند» (معانی و بیان / ۱۱۸). ناصر خسرو هر دو گونه استعاره را در دیوان خود به کار برده است؛ اما از استعاره مصرّحه بیش از نوع مکنّیه استفاده کرده است و تقریباً ۷۰٪ از استعاره‌های به کار رفته در شعر وی از نوع مصرّحه هستند. استعاره مصرّحه خود نیز به سه دسته مصرّحه مطلقه، مرشحه و مجردة تقسیم می‌شود.

استعاره مصرّحه مطلقه استعاره‌ای است «آشکار که سازگاری برای هیچ یک از دو سوی استعاره، در سخن نیاورده باشد. یا آن که سخنور، به یکسان، برای هر دو سوی، سازگار یا سازگارهایی در سخن گنجانیده باشد» (زیبا شناسی سخن پارسی / ۱۰۱). در دیوان ناصر خسرو ۵۰٪ از استعاره‌های مصرّحه از نوع مطلقه است. برای نمونه در بیت زیر:

زین صورت خوب خویش بندیش
با هفت نجوم همچو پروین
(۵۰)

هفت نجوم، استعاره مصرّحه مطلقه از چشم، گوش، بینی و دهان است که پروین و صورت از ملائمت مستعارمنه و مستعارله می‌باشد.

با تو تا مقرونست این گهر باقی
تو به زیب و به جمال ای تن قارونی
(۳۶۷)

در این بیت گهر، استعاره مصرّحه مطلقه از جان است که قارون از ملائمت گهر و تن از ملائمت جان است.

استعاره مرشحه گونه‌ای از استعاره آشکار است که یک یا چند سازگار برای معنای راستین یا قاموسی مستعار در سخن آورده باشد (همان / ۱۰۱). در استعاره

مرشحه به این دلیل که ادعای یکسانی بین مستعار له و مستعار منه زیاد است ارزش زیباشناسی بیشتری از دو نوع دیگر دارد. در دیوان ناصر خسرو تقریباً ۳۲٪ از استعاره-های مصرّحه از نوع مرشحه است؛ برای نمونه در بیت:

زین بند چو گشتی رها از آن پس مر کوشش و الفنج را رها نیست
(۱۱۵)

بند استعاره از دنیاست و رها از ملائمت مشبه به است.

ننگری کاین چهار زن هموار همی از هفت شوی چون زاید؟
(۲۳۴)

در این بیت نیز چهار زن استعاره از آب و باد و خاک و آتش (عناصر اربعه) است و هفت شوی و زاییدن از ملائمت آن هستند.

استعاره مصرّحه مجرده، استعاره پیراسته گونه‌ای است از استعاره آشکار (مصرحه) که یک یا چند سازگار برای مستعار له در سخن آورده باشد (۱۰۳ همان). ۱۸٪ از استعاره‌های مصرّحه به کار رفته در اشعار ناصر خسرو از گونه مجرده است؛ برای نمونه:

از خویشان بپرس در این گور خویش تو جان و خرد بس است ترا منکر و نکیر
(۱۰۴)

در این بیت گور استعاره از تن است و جان و خرد نیز از ملائمت آن هستند.

دور باش ای خواجه زین بی مر گله کت نیاید چیز حاصل جز گله
(۲۸۱)

واژه گله استعاره از انسانهای بی دین و نادان است و خواجه از ملائمت مشبه می‌باشد.

۲-۳- استعاره مکینه

هرگاه «فقط لفظ مشبه (مستعار له) در کلام ذکر گردد و مشبه به (مستعار منه) حذف شود و لوازمش به نام تخییل، دلالت بر آن داشته باشد، در این صورت استعاره، استعاره مکینه (استعاره بالکنایه) نامیده می‌شود» (جواهر البلاغه / ۳۰۰) و «اثبات لوازم



مشبه به را برای مشبه استعاره تخیلیه می‌گویند» (معانی و بیان / ۱۸۲). در دیوان ناصر خسرو ۳۰٪ از استعاره‌ها از نوع استعاره مکنیه است. در بیت زیر شاعر گشت زمان را همچون انسانی فرض کرده است که با آن سخن می‌گوید:

ای گشت زمان ز من چه می‌خواهی؟
نیزم مفروش زرق و روباهی
(۱۰۵)

یا در بیت:

شاید که صورت گنہانت را
اکنون به دست توبه بیارائی
(۷)

گناه (مفهومی انتزاعی) مانند چیزی شده است که دارای صورت است. اهمیت بررسی انواع استعاره، در این است که «هر یک از انواع استعاره، زاویه دید شاعر و ذهنیت وی را در بیان رابطه اشیا نشان می‌دهد. فراوانی یکی از صور استعاری در یک متن، شگرد استعاره‌پردازی متفاوتی را شکل می‌دهد و سبب تفاوت محتوا و شکل اندیشه مؤلف هم خواهد شد» (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها/ ۳۱۴). همچنین با بررسی استعاره‌ها، می‌توان با نقش‌های مختلف این صورت خیال در آثار هر شاعری آشنا شد؛ نقش‌هایی همچون زینت کلام، شرح و توضیح معنا، تقویت بیان معنا، تأکید بر معنا، مبالغه در معنا و گسترش معنا (بلاغت تصویر / ۹۳). در دیوان ناصر خسرو انواع مختلف استعاره به کار رفته؛ اما از نظر آماری، بیشتر از استعاره مصرحه مطلقه استفاده شده است. همچنین در دیوان او، استعاره کاربردهای مختلفی مانند برجسته‌سازی کلام و زینت کلام دارد؛ اما مهمترین نقش آن، تبیین اندیشه-هاست؛ به همین سبب وی، از استعاره مصرحه و آن هم از نوع مطلقه، بیشتر از دیگر گونه‌های استعاره استفاده کرده است؛ چرا که پی بردن به ارکان استعاره در این نوع استعاره ساده‌تر از دیگر انواع است و با نقش تبیین اندیشه و توضیح مطالب بیشتر همخوانی دارد.

بسامد کاربرد استعاره از جهت ساختار در شعر ناصر خسرو

درصد	نوع استعاره
۳۰٪	استعاره مکنیه
۷۰٪	استعاره مصرحه



استعارهٔ مصرحهٔ مطلقه	٪۵۰
استعارهٔ مصرحهٔ مرشحه	٪۳۲
استعارهٔ مصرحهٔ مجردة	٪۱۸

۴- بررسی مواد استعاره در دیوان ناصر خسرو

با تحلیل و تجزیه استعاره‌های به کار رفته در آثار شاعران و نویسندگان می‌توان تا اندازه‌ای به جهان بینی و نگرش آنها پی برد. برای این منظور عنوان‌های آسمان و فلک، جهان و دنیا، طبیعت، اعضای بدن انسان و طبقات مختلف جامعه از نظر استعاره‌ای، در دیوان ناصر خسرو بررسی و تحلیل شده است. موضوع‌های انتخاب شده تقریباً ۸۶٪ از استعاره‌های به کار رفته در دیوان ناصر خسرو را شامل می‌شوند.

۴-۱- آسمان و فلک

آسمان و فلک یکی از عناصر پربسامدی است که به عنوان مستعار له در دیوان ناصر خسرو به کار رفته است و از نظر کمیت ۱۳٪ از استعاره‌های به کار رفته در دیوان این شاعر را شامل می‌شود. پرده (۲)، قبهٔ گردنده (۴)، گنبد پیروزه رنگ (۳۶)، دولاب (۶۱)، خیمه (۳۱)، چادر (۳۳)، مبرم کبود (۴۴)، آسیا (۲۰۰)، بام (۵۷)، گوی گردان (۲۸۸)، چنبر (۱۳۰)، طارم (۱۵۵)، بیابان سبز (۱۵۵)، کلهٔ نیلی (۱۵۵)، نیلگون کره (۲۶۸)، پنگان (۲۸۹)، عماری مدور (۲۹۲)، حصار (۲۹۳)، نیلگون کلات (۳۲۴)، گنبد طارونی (۳۸۱)، دریا (۴۰۴)، عقاب (۴۱۰)، ایوان پر چراغ (۴۱۱)، خراس کبود (۴۳۸)، چرخ (۳۱)، مادر (۴)، پیروزه گون پشکم (۷۹)، ای قبهٔ گردنده (۴)، ای فلک (۴)، ای گنبد زنگاری (۷۴)، و ... استعاره‌هایی هستند که برای آسمان و فلک در دیوان ناصر خسرو به کار رفته‌اند. در این استعاره‌ها ناصر خسرو به چند جنبه و ویژگی آسمان اشاره کرده است:

با توجه به استعاره‌های ای فلک، ای قبهٔ گردنده، ای گنبد زنگاری و عقاب، آسمان و فلک به صورت موجود زنده تصور شده که آن را مورد خطاب قرار داده است: ای قبهٔ گردنده بی روزن خضرا
با قامت فرتوتی و با قوت برنا
(۴)



فرزند تویم ای فلک ای مادر بد مهر ای مادر ما چونکه همی کین کشی از ما
(همان)

دومین تصویری که ناصر خسرو از آسمان نشان داده، بدین گونه است که آسمان را به صورت پوشش و حصار فرض کرده که بالای زمین قرار گرفته و دور تا دور آن را پوشانده است. استعاره‌هایی که در این خصوص به کار می‌برد، عبارتند از خیمه، چادر، حصار، کلات، باره و قلعه.

زیر این چادر نگه کن کز نبات لشکری بسیار خوار و بی مراست
(۳۳)

مگر که ایشان همی بیرون کشند از این هموار و بی در سخت باره
(۴۶۰)

از اهل ملک در این خیمه کبود که بود که ملک از او نربود این بلند چرخ کبود
(۳۱)

سومین شکل استعاره‌هایی هستند که حالت متحرکی و گردندگی آسمان و فلک را به تصویر می‌کشند. آسیا، اسب ابلق، گوی گردان و دولاب لفظهای مستعاری هستند که این خصوصیت آسمان را به تصویر می‌کشند:

یکی بی جان و بی تن ابلق اسپی کو نفرساید به کوه و دشت و دریا بر همی تازد که ناساید
(۳۸)

چندین همی به قدرت او گردد این آسیای تیز رو بی در
(۴۵)

چهارمین گونه ناظر به رنگ و شکل آسمان است. از نظر ناصر خسرو آسمان به رنگ کبود، نیلی، سبز، پیروزه‌ای و به شکل دایره است؛ مانند گنبد پیروزه رنگ، مبرم کبود، کله نیلی، دریای سبز، بیابان سبز، چرخ، ایوان پر چراغ، خراس کبود، پنگان، عماری مدور:

ای خداوند این کبود خراس صد هزاران ترا ز بنده سپاس
(۴۳۸)



سر از چرخ نیلوفری برکشیم

به دانش که داننده نیلوفریم

(۵۰۴)

از این پنگان برون نورست و نعمتهای جاویدی

همه تنگی و تاریکیست اندر زیر این پنگان

(۲۸۹)

۲-۴-جهان و دنیا

از جمله مفاهیم دیگری که ناصر خسرو با استفاده از آن استعاره‌های بسیاری ساخته، جهان و دنیا است که ۱۷٪ استعاره‌های دیوانش را شامل می‌شود. دیو (۱۳)، پیر گنده (۲۷)، زن پیر (۱۱۱)، جادو (۲۵۳)، زال شوی کش (۳۱۹)، زندان (۱۵۶)، بحر (۴۶)، دام (۳۳۳)، بازار (۱۱۲)، بستان (۶۵)، حصن (۱۳۱)، رباط (۵۸)، بادیه (۱۴۱)، دن پر قیر (۱۶۰)، خرمن (۴۱)، برزن (۱۶۹)، ره تنگ (۲۰۱)، خون مردار (۲۰۹)، خزانه (۲۲۹)، تاریک چه (۲۸)، معدن (۷۵)، قفس و حصار (۳۶۱)، لوح (۲۲۹)، شیر (۲۰۷)، نهنگ (۳۶۹)، خر بدخو (۵۰۲)، باز (ص ۲۵۵)، مار (۲۵۵)، اژدرها (۱۴) و افعی (۴۶) لفظهای مستعار برای جهان و دنیا هستند. ناصر خسرو جهان و دنیا را همچون دیو، پیر گنده، جادو، زال شوی کش می‌داند که جز فریبکاری و آزردهن مردم کاری ندارد:

وان دیو که پیش من همی رفت

بر پای بماند و من نشستم

(۲۲۰)

این زال شوی کش چو تو بس دیده ست

از وی بشوی دست زناشوئی

(۳۱۹)

چو حورا که آراست این پیرزن را

همان کس که آراست پیرار و پارش

(۳۳۵)

از این دیو تعویذ کن خویشان را

سخنهای صاحب جزیره خراسان

(۸۶)

چو چغر گشت بنا گوش چو سیسنبرتو

چند نازی پس این پیرزن زشت چغاز

(۱۱۱)



تصویر دیگر جهان در تفکر ناصر خسرو به گونه حیوانات وحشی، درنده و منفور
مثل شیر، نهنگ، خر بدخو، باز، مار و اژدرهایی تصویر شده است که باید مواظب آن
بود و از آن پرهیز کرد:

گر با خردی چرا نپرهیزی
ای خواجه از این خورنده اژدرها
(۱۸۳)

ای خواجه از این باز و از این مار حذر کن
زیرا الف پشت تو زینهاست شده دال
(۲۵۵)

نیابی از خردمندان کسی را
که او را اندر این خر نیست باری
(۵۰۲)

ره، زندان، بحر، معدن دشواری، دام، بازار، خرمن، بستان، حصن، خانه مهین،
برزن، رباط، لوح، استعاره‌های دیگری هستند که وجه شبه یا جامع آنها خصوصیت-
هایی همچون زودگذر بودن، رنج آور بودن و محلی برای به دست آوردن توشه و
الفنج گاه بودن است.

مرد در این تنگ راه ره نبرد
گر نه خرد را دلیل و یار کند
(۲۰۱)

کشتی خرد است دست در وی زن
تا غرقه نگردی اندر این دریا
(۱۸۳)

خردت داد خداوند جهان تا تو
برهی یک ره از این معدن دشواری
(۷۵)

در دام به دانه مباش مشغول
دانه ی تو چه چیز است جز می و جام
(۶۸)

از درخت جسدت برگ و بر خویش بچن
پیشتر زآنکه از این بستان بیرون برند
(۶۵)

و در چند مورد به جهان و دنیا شخصیت موجود زنده بخشیده و به صورت
استعاره مکینه به کار برده است:

در گردن جهان فریبنده
کرده دو دست و بازوی خود چنبر
(۴۶)



جهانا من از تو هراسان از آنم

که بس بدنشانی و بد همنشینی

(۱۶)

به دین رست آخر از چنگال دنیا

به تقدیر خدای فرد و قهار

(۱۹)

۳-۴-طبیعت

طبیعت یکی از مهمترین موضوعهایی است که ناصر خسرو در دیوان خود به کار برده است. «اوصاف طبیعت در شعر او آخرین اوصاف دقیق و زنده‌ای است که از طبیعت در شعر فارسی این دوره وجود دارد. او طبیعت را با دید مستقل و با صورخیالی تازه و بیش و کم شخصی نمایش می‌دهد» (صورخیال در شعر فارسی/۵۶۲). در دیوان ناصر خسرو ۱۷٪ استعاره‌ها، مربوط به طبیعت و مناظر مختلف آن است. ناصر خسرو در قصایدی که به توصیف طبیعت می‌پردازد، از استعاره مکینه بسیار استفاده کرده است. دل جویبار (۳۵۳)، چشم گل (۳۵۴)، عارض گلنار (۳۵۴)، دیده نرگس (۴۲۲)، زبان باد نوروژی (۳۲۷)، زلف بنفشه (۳۲۷)، عارض سوسن (۳۲۷)، رخسار دشتها (۳۳۹)، چشم شکوفه (۳۳۹)، کتف گلبن (۴۲۲) نمونه‌هایی از اضافه‌های استعاری هستند که به عناصر طبیعت، شخصیت موجود زنده بخشیده است. از جمله عناصر طبیعت که به صورت استعاره در شعر ناصر خسرو به کار رفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۳-۴- خورشید

ناصر خسرو برای خورشید لفظهای مستعار معدن نور (۳۶)، شاه رومی (۳۶۳)، حسام زرین (۲۱۵)، زرین سپر (۳۸۹)، ردا (استعاره از نور خورشید) (۴۹۵) و ژوبین آب زر زده (۲۸۲) را می‌آورد. در استعاره مکینه‌ای نیز خورشید را غمزده‌ای توصیف کرده که پیرهن خز پوشیده است (۲۹۵):

ای برادر، جز به زیر این ردا اندر نشد این همه بوی و مزه ی بسیار با خاک آشنا

(۴۹۵)

نگه کن سحر به زرین حسامی

نهان کرده در لاژوردین نیامی

(۲۱۵)



ای پسر بنگر به چشم دل در این زرین سپر
کو ز جابلقا سحرگه قصد جابلسا کند
(۳۸۹)

خورشید بپوشید ز غم پیرهن خز
اینست همیشه سلب خوب خزانیش
(۲۹۵)

معدن نور بر این گنبد پیروزه ست
که چو باغیست پر از لاله و پر سوسن
(۳۶)

۲-۳-۴-ستاره

لفظهای مستعار برای ستاره‌ها عبارتند از: عبهر (۴۴)، رقیبان (۶۴)، شمع
فروزنده (۷۵)، دَر خوشاب (۱۴۰)، دخترکان (۱۴۰)، چشم (۲۸۲)، لاله (۱۵۵)، در و
مرجان (۱۵۵)، گوهر (۲۰۱)، چراغ (۳۲۸)، نرگس و زدوده پیکان (۴۴۳):

بر مبرم کبود چنین هر شب
چندین هزار چون شکفت عبهر
(۴۴)

این رقیبان که بر این گنبد پیروزه دَرند
گرچه زیرند گهی جمله، همیشه زبرند
(۶۴)

دل من شمع خدایست چه چیزی تو
شمع تو راه بیابان بُرد و دریا
چو پر از شمع فروزنده یکی خاری
شمع من راه نمایست سوی باری
(۷۵)

هرگز ناراست جز از بهر تو
چرخ سر خویش به دَر خوشاب
(۱۴۰)

روی فلک را همی به دَر و گهر
این شب زنگی چرا نگار کند
(۲۰۱)

۳-۳-۴-شب و روز

به عقیده ناصر خسرو خیر و شر جهان حاصل گردش شب و روز است و جهان
با کمک شب و روز انسانها را خفه می‌کند و عمر آنها را به پایان می‌رساند. پیسه
رسن (۷۵)، دو مرغ (۱۳۴)، موش (۲۵۹)، شاه زنگی، سیه چادر (۲۸۲)، زاغ (۳۵)،



کبوتر (۳۰۶)، باز سپید (۳۲۵)، دام قیرگون (۳۶۴)، استعاره‌هایی هستند که برای شب و روز می‌آورد و در ضمن، اضافه‌های استعاره‌ای از نوع مکنیه را برای شب (دل شب) آورده است:

دهر گردنده بدین پیسه رسن پورا خپه خواهدت همی کرد خبر داری

(۷۵)

آئین این دو مرغ در این گنبد پریدن و شتاب همی بینم

(۱۳۴)

عمر ترا چون به موش خویش جهان خورد خواهی تو عمر باش و خواهی عمّار

(۲۵۹)

و ز گه شام بپوشد به سیه چادر تا به هنگام سحر روی خود این مسکین

(۲۸۲)

کبوتر که دیده ست کز گردش او جهان را گهی خیر زاید گهی شر

(۳۰۶)

شب هزاران دَر در گیسو کشید سرخ و زرد و بی نظام و با نظام

(۳۶۳)

مرا تا صبح بشکافد دل شب نیابد دل ز رنج آرام و هالی

(۳۰۹)

۴-۳-۴- ابر، باران، برف و شبنم

تخت (۲۳۱)، اشتر (۳۲۵)، افسر کوه (۲۲۷)، جوشن چرخ (۳۲۷)، ابر بدخوی (۳۳۵)، دواج سمور (۳۵۳)، کاروان هوایی (۳۳۵)، کافور و دَر و گوهر (۳۲۵)، خز ادکن (۳۲۷)، خلعت سپید بهمن (۳۲۷)، لؤلؤ (ص ۳۲۷) و حور (ص ۳۲۷) لفظهای مستعار برای ابر، باران و برف در دیوان ناصر خسرو هستند:

ای افسر کوه و چرخ را جوشن خود تیره به روی و فعل تو روشن

(۳۲۷)

امروز به آب چشم تو حورا در باغ بشست سبزه پیراهن

(۳۲۷)



به گرد خویش در آرد کنون ز بیم تو چرخ

ز سند و زنگ و حبش بی قیاس و مر حشری

(۲۲۲)

دشت همواره نه چون پیسه مهارستی

اشترانند بر این چرخ روان ورنی

(۳۲۴)

چو بر وی سیاه ابر بگریست زار

رخ سبز صحرا بخندید خوش

(۳۵۳)

۵-۳-۴- سبزه، گل، شکوفه و گلبرگ

استعاره‌های به کار رفته برای موارد مذکور عبارتند از: حریر (۳۷)، نقاب رومی

(۱۴۴)، سبز مبرم (۱۴۷)، دیبا (۲۱۲)، سلب (۲۲۲)، بوقلمون (۲۲۵)، برد یمانی (۲۹۵)،

جامه و مفرش وشی (۳۲۷). اکثر لفظهای مستعاری که برای سبزه آورده، از میان

منسوجات انتخاب شده است:

و آید به نشاط حسی از نامی

چون دشت حریر سبز در پوشد

(۳۷)

همی بندد صبا بر روی هامون

نقاب رومی و چینی به نسیان

(۱۴۴)

بر روی می نقاب کند دیبا

زیرا که خاک تیره به فروردین

(۲۱۲)

به مهرگان به تو بخشد لباس هر شجری

به نو بهار تو بخشی سلب به هر دشتی

(۲۲۲)

ناصر خسرو در استعاره‌هایی که برای گلها و شکوفه‌ها آورده، بیشتر از ابزارهای

قیمتی و منسوجات استفاده کرده است. دُر شهبوار (۳۳۵)، لاژورد (۲۵۶)، زر (۱۴۴)،

شنگرف (۲۵۶)، لعل (۲۹۵)، یاقوت (۳۳۵)، پیروزه (۳۳۵)، دختران درخت (۲۲۲)،

درم (۳۳۵)، گوشوار (۳۳۹)، شیان (۳۴۲)، خلعت (۳۵۴)، قرطه (۳۳۹)، رومی قبا (۴۲۲)

لفظهای مستعار برای گلها و شکوفه‌ها هستند:

چشمهای عالمند اینها که چون در خاک خشک

بنگرند او را همی پر دُر و پر مرجان کنند

(۱۴۹)

از بهر چه منقش و مدهونست

صحرا به لاژورد و زر و سنگرف

(۲۵۶)

به اردیبهشت افسر شاهوار

بسر بر نهد نرگس نو به باغ

(۳۵۴)

برون نیارد از بیم دختریش سری

چو سرد گوی شوی باغ زرد روی شود

(۲۲۲)

۵- اعضای بدن انسان

از موضوعات دیگری که ناصر خسرو با استفاده از آن، استعاره‌های فراوانی در دیوانش آورده، اعضای بدن انسان و لوازم مربوط به آن است. قصد او از ذکر این استعاره‌ها، توصیف بدن معشوق یا ممدوح نبوده است، بلکه هدف او پند دادن به افراد است. ۲۱٪ از استعاره‌های به کار رفته در دیوان ناصر خسرو مربوط به اعضای بدن انسان است که از نظر کاربرد استعاری بیشترین درصد در میان موضوعات ذکر شده را داراست:

۱-۵- تن و جان

اشتر (۸۷)، چاه (۱۰۶)، دیو (۱۰۹)، حجرگک (۱۳۱)، گهر تیره (۳۶۷)، وثن (۱۶۰)، زن (۲۸۳)، منظره (۴۷۱)، بند (۲۷۴)، خانه پر استخوان (۱۵)، پیراهن (۳۵)، خانه پنج در (۵۹)، حصار (۴۱۹)، گرگ (۸۷) لفظهای مستعار به کار برده شده برای تن هستند و برای جان از استعاره‌های گوهر (۶۱)، نامه (۶۲)، میش (۸۷)، وام (ص ۶۸)، پری (۱۰۹) و شوی (۲۸۳) استفاده کرده است. به عقیده ناصر خسرو، جان بر تن برتری دارد و در مقابل استعاره‌های دیو، گرگ، گوهر تیره، زن که برای تن می‌آورد، برای جان از استعاره‌های پری، میش، گوهر زنده شوی و سوار استفاده می‌کند:



گوی از همه مردان خرد جمله ربودی گر میش نزار تو بر این گرگ سوار است
(۸۷)

که میش استعاره از جان و گرگ لفظ مستعار برای تن است.
پریت ای برادر برهنه چراست اگر دیوت اندر خز و ششتریست
(۱۰۹)

پری استعاره است برای جان و دیو استعاره برای تن.
همچنین تن را به صورت یک پوشش تصور کرده است که جان در آن قرار
می‌گیرد. حجرگک، پیراهن، منظره، کان، جوشن، بند، خانه و صدف، لفظهای
مستعاری هستند که این نگرش را نشان می‌دهند:

قیمت به تو یافت این صدف زیرا ای جان تو در و لطیف مرجانی
(۵۹)

وانگاه در این حصن ترا حجرگکی داد آراسته و ساخته به اندازه و در خور
(۱۳۱)

و در چند مورد جان به صورت استعاره مکینه به کار رفته است:

به دست جان تو بر، دنبلی بد است طمع ببر دو دست طمع تا بیفتد این دنبلی
(۱۹۳)

روی جان سوی امام حق باید کردنت گاه طاعت چو کنی روی جسد سوی حجاز
(۱۱۴)

۲-۵-۲- دندان

تنها یک بار به صورت استعاره به کار رفته و لفظ مستعار در برای آن آورده
شده است:

سی و دو درم که سست کرد زمانه سخت کجا گردد از هلیله کابل
(۳۴۱)

۳-۵-۳- معده و گلو

برای معده، لفظ مستعار تنور را آورده و گلو تنها یک بار فقط به صورت استعاره
مکینه به کار رفته است:



هر دو یکی شود چو ز حلقه فرو گذشت
 حلوا و نان خشک در آن تافته تنور
 (۳۴۹)

گر ز بهر خور و خوابستت این کوشش
 پس به دست گلوی خویش گرفتاری
 (۷۵)

۴-۵- چهره و صورت

نقاب عقیق رنگ (۲۸)، لاله (۴۹)، طبرخون (۱۴۴)، روی بند (۱۴۴)، لاله
 نعمان (۱۹۶) و ارغوان (۲۱۷) استعاره‌هایی است که برای صورت می‌آورد. در این
 استعاره‌ها بیشتر از این که طراوت صورت خود را از دست داده است، سخن می‌گوید:
 تازه رویم به مثل لاله نعمان بود
 کاه پوسیده شد آن لاله نعمانم
 (۱۹۶)

بنگر که چو شنبلیله گشتست
 آن لاله آبدار رنگین
 (۱۴۹)

۵-۵- مو

در استعاره‌های که ناصر خسرو برای موی آورده، بیشتر به رنگ مو نظر داشته و
 سیاهی و سفیدی آن را بیان کرده است: پر غراب (۱۸۶)، قیر (۵۰۰)، شیر (۱۰۱)،
 عمامه خز ادکن (۱۴۴)، مرزنگوش (۱۶۰)، سمن (۱۶۰)، زاغ (۱۶۳)، کافور (۳۲۰) و
 سنبل (۳۶۵) لفظهای مستعار برای مو هستند:

قیرت چو شیر کرد جهان جادویست این
 جادو بود کسی که کند کار جادوان
 (۵۰۰)

به رنگ باز شد زاغت به سر بر
 تو بیهوده همی شطرنج بازی
 (۴۲۷)

گر ماه تیر شیر نبارید از آسمان
 بر قیرگون سرت فرو ریخته ست شیر
 (۱۰۱)

فرو بارید مروارید گرد این سیه دیبا
 که بر دو عارض من بست دست بی وفا عالم
 (۸۰)



بر سرم یک دسته مرزنگوش بود کرد مرزنگوش را سحرش سمن
(۱۶۰)

۶-۵- بنا گوش

تنها لفظ مستعار سیه دیا را برای آن آورده است:
فرو بارید مروارید، گرد این سیه دیا که بر دو عارض من بست دست بی وفا عالم
(۸۰)

۷-۵- حلق و دهان

برای حلق لفظ جعبه را آورده است:
گر نیست به جعبه ش در چون تیر مقالی کس دست نگیرند ز پیروز و ینالش
(۲۰۶)

۸-۵- قد و قامت

در استعاره‌های به کار رفته در دیوان ناصر خسرو، بیشتر به خصوصیت‌های
بلندی، صاف بودن و خمیده شدن قد افراد توجه شده است. سرو (۱۱۶)، الف
سیمین (۱۳۴)، نون (۱۳۴)، تیر و کمان (۱۹۳) و دال (۲۵۵) مستعارمنه‌هایی هستند که
برای قد آورده است:

یا زانده و غم الفی سیمین ایدون چنین چو نونی زرینم
(۱۳۴)

بگوشان که جهان سرو من چو چنبر کرد

به مکر خویش و خود اینست کار گیهان را
(۱۱۶)

ز جور دهر الف چو نون شده ستم ز جور دهر الف چو نون شود، نون
(۱۴۴)

قدم چون تیر بود چفته کمان کرد تیر مرا تیر و دی به رنج و تحمل
(۳۴۱)

چو روزگار بدل کرد تیر تو به کمان چرا کنون نکنی تو غزل به زهد بدل
(۱۹۳)

۶- طبقه‌های مختلف مردم

ناصرخسرو در دیوانش، از طبقات مختلف مردم، حاکم، امیر، فقیه، گروه‌های مذهبی، نادان، عامه و ... سخن به میان می‌آورد و برای هر کدام از این دسته‌ها استعاره‌های خاص آورده است. از لحاظ کمیّت ۱۸٪ از استعاره‌های دیوانش، درباره طبقات مختلف مردم است.

۶-۱- حاکمان جامعه

در زمان ناصرخسرو دو گروه سیاسی مهم جامعه خلفای بنی‌عباس و خلفای فاطمی مصر بودند. ناصرخسرو، مخالف خلفای بنی‌عباس و گروه‌های وابسته به آن بوده است و در آثارش همواره از آنها بدگویی می‌کند. در مقابل، خلفای فاطمی را همیشه ستایش کرده است و آنها را جانشین حقیقی حضرت علی(ع) می‌داند. «در نظر ناصرخسرو خلفای فاطمی شهرت حضرت علی را در دو قلمرو حکمت و سیاست منعکس می‌ساختند و لذا میراث بر اقتدار دوگانه او در دین و اجتماع بودند (ناصر خسرو لعل بدخشان / ۱۸۹). ناصرخسرو برای حاکمانی که موافق آنها بوده است، از لفظ‌های مستعار فرشته (۱۳۹)، طوطی (۲۳۷)، نرگس (۲۳۷)، نسرین (۲۳۷)، ریاحین (۲۳۷)، عرعر (۳۰۹)، شیر (۲۲۰) استفاده می‌کند. حضرت علی(ع) یکی از حاکمان نمونه در نظر اوست. شیر (۱۸۰)، هارون (۱۴۳)، در شهر علم (۱۸۰)، گنج رسول (۱۸۰) و درخت پر خیر و منفعت (۲۰۸) لفظ‌های مستعاری هستند که برای او آورده است و در این استعاره‌ها به ویژگی‌هایی همچون دلیری، دانایی، وصی و یاور پیامبر بودن حضرت علی اشاره می‌کند:

دشمنی این شیر هرگز کی شودت از دل برون

تا همی تو خویشتن را امت آن خر کنی
(۴۵۴)

هر که عدوی گنج رسولست بی گمان جز جهل و نحس نیست نشان سلامتیش
(۱۸۰)

ایزد یکی درخت برآورد بس شریف از بهر خیر و منفعت خلق در عرب
(۲۰۸)



ناصر خسرو از میان خلفای فاطمی مصر، به شخص مستنصر و دوران حکومت او، علاقه زیادی دارد و این علاقه او از استعاره‌هایی که برای مستنصر آورده، کاملاً آشکار است. آفتاب (۲۰۹)، موسی زمانه (۲۱۰)، شاخ مبارک (۲۹۹)، رسن (۲۷۸)، عیسی (۴۵۹) و خرمابن (۲۹۹) نمونه‌هایی از استعاره‌هایی هستند که برای مستنصر آورده است:

زان آفتاب علم دل خویش را روشن به سان ماه به سرطان کنم
(۳۷۱)

آویخته از آسمان هفتم اینجا رسنی هست سخت محکم
(۲۷۸)

ای دردمند دور مشو خیره از طیبب زیرا نشسته بر در عیسی مریمی
(۴۵۹)

ناصر خسرو برای حاکمان و عاملانی که مخالف آنها بوده است، لفظهای مستعار فرعون (۱۳۹)، دیو (۷۹)، خوک (۲۳۶)، جغد (۱۵۱)، کلاغ (۲۳۷)، خار و خشک (۲۳۷)، بت (۲۳۵)، گرگ (۴۶۵)، سپیدار (۳۵۱)، بز لنگ (۳۶۹) و خر (۴۵۴) را به کار می‌برد. نمونه این حاکمان عباسیان و سلجوقیان هستند که ناصر خسرو آنها را دیو (۷۹)، دجال (۳۳۲)، ابلیس (۴۱۲)، لشکر یاجوج (۱۹۱)، خوک (۲۳۶) و بت (۲۳۵) نامیده است:

دجال را نبینی بر امت محمد گسترده در خراسان سلطان و پادشایی
(۳۳۲)

جزیره ی خراسان چو بگرفت شیطان در او خار بنشانند و بر کند عرعر
(۳۰۸)

خوکی بدو در آمد در پوست میش پنهان بگریخته ز شیران مانده ذلیل و مسکین
(۲۳۶)

دجال، شیطان و خوک لفظهای مستعاری هستند برای خلفای عباسی و سلجوقیان.



۲-۶- گروه نادان و عامه خلق

دیو (۶۹)، ستور (۴۷۴)، گاو (۱۰۸)، خر (۶۷)، سگ (۴۹۷)، رمه ی گرگ و خرس (۱۷۱)، نسناس (۴۳۸)، رمه حیوان (۲۹۲)، گزدمان (۳۱۳)، مار صعب (۳۱۳) و قافله شیطان (۴۱۲) مستعارمنه‌هایی هستند که ناصر خسرو برای عامه خلق و نادانان جامعه آورده و تنفر خود را نسبت به آنان نشان داده است:

اهل سرّ خدای مردانند
این ستوران نه اهل اسرارند

(۴۷۴)

ای خردمندی که نامم بشنوی
زین خران گر هوشیاری مشمرم

(۴۷۰)

ببر از ننگ نادانی طلب کن فخر دانش را

مگر یک ره برون آیی بحیلت زین رمه حیوان

(۲۹۲)

۳-۶- حنفيان و ناصبيان

رمه گاو (۷۱)، خر و رمه بی شبان (۶۲) را به عنوان لفظهای مستعار برای حنفيان و ناصبيان آورده است:

تو داد دهی به روز محشر
زین یک رمه گاو بی فسارم

(۱۷۱)

مرو از پس این رمه ی بی شبان
ز هر هاپه‌هایی چو اشتر مرم

(۶۲)

رمه گاو استعاره از حنفيان و رمه بی شبان استعاره برای ناصبيان است.

۴-۶- خراسان و خراسانيان

مار (۱۶)، کژدم (۱۶) و ستور (۴۶۵) استعاره‌هایی هستند که برای اهل خراسان آن زمان آورده است و ملک سلیمان (۲۱۰) و بستان (۳۵۰) لفظهای مستعار برای خراسان هستند:

سخن حجت بپذیر و نگر تا بگزاف
سخنش را به ستوران خراسان ندهی

(۴۶۵)



بخاصه تو ای نحس خاک خراسان
 پر از مار و کژدم یکی پارگینی
 (۱۶)

ملک سلیمان اگر ببرد یکی دیو
 با سپهی دیو من چه کرد توانم
 (۲۱۰)

جدول ۲: بسامد مواد استعاره در دیوان ناصر خسرو

درصد	مواد استعاره
۲۱٪	اعضای بدن انسان
۱۸٪	طبقه های مختلف مردم
۱۷٪	طبیعت
۱۷٪	جهان و دنیا
۱۳٪	آسمان و فلک

نتیجه

ناصر خسرو در شعر خود از انواع مختلف استعاره استفاده می کند؛ اما از استعاره مصرحه مطلقه بیش از دیگر انواع بهره برده است و دلیل این امر، آن است که استعاره در شعر او وسیله ای برای تبیین اندیشه است؛ بنابراین از استعاره مصرحه مطلقه که فهم آن زودیاب است، بیش از دیگر انواع استعاره استفاده کرده است.

مهمترین موضوع هایی که ناصر خسرو درباره آنها دست به استعاره سازی می زند، عبارتند از اعضای بدن انسان، طبقه های مختلف مردم، طبیعت، جهان و دنیا، آسمان و فلک.

ناصر خسرو در پرداختن به اعضای بدن انسان بیشتر به این موضوع توجه داشته است تا به افراد یادآوری کند چگونه با گذر زمان زیبایی جسمی خود را از دست می دهند؛ بنابراین نباید دل به این زندگی دنیوی ببندند و باید بر آن باشند تا توشه ای برای زندگی اخروی خود آماده کنند. در پرداختن به طبقات مختلف مردم یا از آنها انتقاد می کند؛ مانند عباسیان، سلجوقیان و عوام خلق و یا به مدح آنها می پردازد؛ مانند خاندان پیامبر و خلفای فاطمی. جاندار پنداری، تحرک، رنگ و شکل آسمان ویژگیها یی هستند که ناصر خسرو در توصیف آسمان به آنها توجه داشته است. نگاه منفی ناصر خسرو نسبت به جهان نیز از طریق استعاره های او مشخص است. طبیعت و



عناصر مختلف آن نیز به عنوان مواد استعاره در دیوان او به کار رفته و هم به توصیف این عناصر پرداخته و هم در جهت تبیین دیگر اندیشه‌های خود از آنها بهره برده است. می‌توان گفت مهمترین هدف ناصرخسرو از به کار بردن استعاره روشن‌تر کردن اندیشه‌های خود و پند دادن، ترساندن، ارزشمند یا بی ارزش کردن مفاهیمی است که بیان می‌کند.

رنگ مذهبی داشتن از ویژگیهای استعاره در دیوان ناصرخسرو است. وی مبلّغ دین و حجت اسماعیلیان در خراسان بود؛ بنابراین اندیشه‌های دینی و اسماعیلی در استعاره‌هایش تأثیر گذاشته است.

شگردهای استعاره‌سازی ناصرخسرو به این صورت است که تشبیهی در بیتی می‌آورد و در ابیات بعد با حذف مشبه یا مشبه‌به، آن تشبیه را تبدیل به استعاره می‌کند؛ یا ابتدا در بیتی درباره موضوعی، شخصی، شیئی یا گروهی مطلبی را می‌گوید و سپس در بیت بعد استعاره‌ای در رابطه با آن موضوع می‌آورد و شیوه دیگر، بدین گونه است که واژه‌هایی را به صورت استعاره می‌آورد که برای پی بردن به مفهوم آنها نیاز به مراجعه به دیگر آثار اوست.

منابع

- افراشته، آرزیتا، **نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی**، ترجمه گروه مترجمان، چاپ اول، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۳.
- بورشه، ت و دیگران، **زبان شناسی و ادبیات: تاریخچه چند واژگان**، ترجمه کورش صفوی، هرمس، تهران، ۱۳۷۷.
- جرجانی، عبدالقاهر، **اسرار البلاغه**، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- رادویانی، محمد بن عمر، **ترجمان البلاغه**، مصحح احمد آتش، چ ۲، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲.
- رازی، شمس قیس، **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ اول، زوار، تهران، ۱۳۸۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، **صور خیال در شعر فارسی**، چ ۹، آگاه، تهران، ۱۳۸۳.
- شمیس، سیروس، **سبک شناسی شعر**، چ ۷، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۰.



- بیان، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۰.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، چ ۱۴، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۴.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا، معانی و بیان، چ ۳، سمت، تهران، ۱۳۸۱.
- فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، چ ۱، سخن، تهران، ۱۳۸۶.
- سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روشها، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۹۰.
- کزازی، میرجلال‌الدین، زیبا شناسی سخن پارسی (بیان)، چ ۶، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱.
- ناصر خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، مینوی مجتبی، محقق مهدی، چ ۶، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۴.
- وجه دین، چ ۲، کتابخانه طهوری، ۱۳۸۴.
- هانسبرگر، آلیس سی، ناصر خسرو لعل بدخشان، ترجمه فریدون بدره ای، چ ۱، فرزانه، تهران، بی تا.
- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجد سرایبی، چ ۱، انتشارات حقوق اسلامی، قم، ۱۳۸۴.
- هاوکس، ترنس، استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، چ ۱، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
- همایی، جلال‌الدین، معانی و بیان، چ ۱، نشر هما، تهران، ۱۳۷۰.